

بحثی در پیوند چهره تاریخی – اجتماعی، ادبی و عرفانی بیدل

کوروش سلمان نصر^۱

A discussion on the link among the historical, social, literary and mystical face of Biddle

Mr. Koorosh Salmannasr

Mirza Abdul Qadir Bidel Dehlavi (۱۱۳۳-۱۰۵۴ AH) is one of India's greatest poets, who was considered his poetry as the culmination of this literary tradition. The continuation of this style declined in Iran with the advent of Zandieh and Qajar dynasties and the literary approach of that period to literary return, but it was still flourished in the subcontinent, Transoxiana and Afghanistan. This good interest went so far as the People in these areas of Iranian cultural geography, Biddle and Indian style poets are also regarded by great poets such as Hafez. The social, literary, and mystical conduct of each poet appears in his poem. Biddle is no exception to this; from his social litigation of laborers and liken feudal to insects which is the cause of the plagues of the farms and the harvests of laborers, to his mystical way which tends Unity of existence, Reflects in his poem. The influence of continent and his communication with the Hindus, and the familiarity with the Brahmanas is one of the remarkable points in his poems too, as if he had achieved a combination of the views of Islam and Hinduism. It should be considered that the presentation of an accurate analysis of the literary figure of Biddle is due to the familiarity with the historical, mystical, and the effects of these factors on the aspects of his poems. In this paper, we have tried to pay attention to these aspects of Biddle's works relying Library and documentary studies and in an inductive-analytical way. The findings of the research indicate that the literary figure of Biddle is directly linked to the historical, social and mystical conduct of this great poet.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، salmannasr_koorosh@yahoo.com

Key words: Biddle, Indian style, historical-social face, mystical face, literary face.

چکیده

میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی (۱۱۳۳ - ۱۰۵۴ ه. ق.) از بزرگ‌ترین شاعران سبک هندی است، که اشعار او را اوج این سنت ادبی دانسته‌اند. استمرار این سبک در ایران، با ظهور حکومت‌های زندیه و قاجاریه و رویکرد ادیبان آن دوره به بازگشت ادبی، رو به افول نهاد؛ اما در شبه‌قاره، ماوراءالنهر و افغانستان همچنان با اقبال مواجه شد. این حسن توجه تا جایی پیش رفت که مردم ادب‌دوست این مناطق از جغرافیای فرهنگی ایران، بیدل و شاعران سبک هندی را هم‌مرتب با شاعران بزرگی چون حافظ می‌پندارند. سلوک اجتماعی، ادبی و عرفانی هر سراینده‌ای، در شعر او نمایان می‌گردد. بیدل نیز از این خصیصه مستثنا نیست؛ از دادخواهی اجتماعی‌اش درباره زحمت‌کشان و تشبیه فئودال‌ها به حشراتی که مایه آفت مزارع و خرمن‌های زحمت‌کشانشان تا طریق عرفانی او که به وحدت وجود می‌گراید، در شعر وی بازتاب دارد. تأثیر اقلیم و معاشرت او با هندوان و آشنایی با برهمنان نیز، از نکات قابل توجه در اشعار اوست، که گویی به ترکیبی از نظرگاه اسلام و هندوئیسم دست یافته است. باید در نظر داشت که ارائه تحلیلی درست از چهره ادبی بیدل، در گرو آشنایی با چهره تاریخی، عرفانی و تأثیرات این عوامل بر زوایای اشعار او است. در این مقاله کوشیده‌ایم با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی و به شیوه استقرایی - تحلیلی، به این وجوه از آثار بیدل بپردازیم. دستاوردهای پژوهش گویای این است که چهره ادبی بیدل در پیوند مستقیم با سلوک تاریخی - اجتماعی و عرفانی این شاعر بزرگ قرار دارد.

واژگان کلیدی: بیدل، سبک هندی، چهره تاریخی - اجتماعی، چهره عرفانی، چهره ادبی.

۱. درآمد

شاید بهترین توصیف از بیدل و جهان ادبی او را محمدرضا شفیعی کدکنی در ذهن و خاطر ادبی ما به جای نهاده است که می‌گوید: «بیدل کشوری است که به‌دست آوردن ویزای مسافرت بدان، به آسانی حاصل نمی‌شود و به هر کس اجازه ورود نمی‌دهد ولی اگر کسی این ویزا را گرفت تقاضای اقامت دائم خواهد کرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۹)، و به راستی که بیدل کشوری است و شعر بیدل جهانی. حال که بیدل را به کشوری تشبیه کردیم، می‌توانیم سلوک اجتماعی، ادبی و عرفانی او را نیز به استان‌های این کشور تشبیه کنیم که در ارتباط با یکدیگر در پایتخت شعری او به اتحاد می‌رسند. به گفته پژوهشگران، بیدل بزرگ‌ترین شاعر دوره اورنگ زیب (ابومظفر محی‌الدین محمد) بود. او به سال ۱۰۵۴ ه. ق. به دنیا آمد. بیدل اصالتاً ترک جغتایی و

از قبیله ارلاس بود. هنوز پنج ساله نشده بود که پدرش از دنیا رفت و پس مرگ پدر، مادرش نیز که آموزگار قرآن پسر بود، از دنیا رفت و بیدل یتیم ماند. پس از این، عمومی او تربیت بیدل را بر عهده گرفت و به خاطر جدال‌هایی که بین عالمان مدرسه در گرفته بود، بیدل را از مدرسه رفتن بازداشت و شرایطی فراهم کرد تا او در منزل به تحصیل بپردازد. همنشینی با صوفیان، روزبه‌روز بر دانش و صفای باطن او افزود و به تدریج از بزرگ‌ترین دانش‌مندان عصر خویش شد (انصاری، ۱۳۶۳: ۱-۶). «بیدل با زبان‌های ترکی و هندی و فارسی آشنایی داشت» (اشرف‌خان، ۱۳۹۱: ۷۷). پارسی‌شناسان هند اولاً او را از صاحب‌کمالان و پیشروان طریقت می‌شمارند و دوم او را بزرگ‌ترین شاعر پارسی‌گوی متأخر می‌نامند (صفا، ۱۳۷۸: ۱۸۰۴). «دیوان بیدل، که مجموعه آثار او را از نظم و نثر شامل است، چندین بار به صورت کامل و ناقص به چاپ رسیده و کامل‌ترین چاپ آن چاپی است که در چهار مجلد به قطع رحلی بزرگ در کابل... در «پوهنی مطبعه» به چاپ رسیده و بدین قرار است:

۱. جلد اول، شامل غزلیات دارای ۱۱۹۸ صفحه.

۲. جلد دوم، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، قصاید، قطعات رباعیات...

۳. جلد سوم، مثنویات او شامل عرفان، طلسم حیرت، طور معرفت، محیط اعظم....

۴. جلد چهارم، آثار منثور اوست. شامل: چهار عنصر، رقعات، نکات.... (شفیعی، ۱۳۶۶: ۲۷)

۲. پرسش‌های پژوهش

۱-۲. چهره عرفانی بیدل در شعر او چگونه نمود پیدا می‌کند و جهان شعری او با آیین هندوئیسم چگونه ارتباط می‌یابد؟

۲-۲. چهره تاریخی - اجتماعی بیدل در شعر او چگونه نمود پیدا می‌کند؟

۳-۲. ویژگی عمده شعر بیدل کدام است و چگونه با عامل عرفان در شعر او ارتباط می‌یابد؟

۳. فرضیه‌های پژوهش

۱-۳. به نظر می‌رسد عرفان بیدل، ارتباط گسترده‌ای با مبانی نظری - عرفانی ابن عربی دارد. او به سبب ارتباط با آیین هندوئیسم، به ترکیبی از عرفان وحدت وجودی ابن عربی و آیین هندوئیسم دست یافته است.



۲-۳. به نظر می‌رسد چهره تاریخی - اجتماعی بیدل در مبارزه علیه ستمگران در پشتیبانی از مظلومان شناخته می‌شود. او با ریاکاری به شدت مخالف است و در مقابل قدرت، سر تعظیم فرود نمی‌آورد.

۳-۳. به نظر می‌رسد ویژگی اصلی شعر بیدل، همان ویژگی عمده سبک هندی است که در آن با پیچیدگی‌های تصویری و مضمونی روبه‌رو می‌شویم. هر قدر اشعار بیدل به مضامین عرفانی نزدیک می‌شود، این پیچیدگی‌ها بیشتر رخ‌نمایی می‌کند.

۴. پیشینه پژوهش

آثار بسیار زیادی در زمینه بیدل پژوهی انجام گرفته است هر کدام در جایگاه خود شایسته توجه است؛ اما در این میان باید از آثار پژوهشگرانی همچون نورالحسن انصاری، نویسنده کتاب «بحثی در احوال و آثار بیدل»، صلاح الدین سلجوقی، مؤلف کتاب «نقد بیدل» که به بررسی افکار فلسفی و عرفانی بیدل پرداخته، محمدرضا شفیعی کدکنی، مؤلف کتاب ارزشمند «شاعر آینه‌ها»، حسن حسینی، نویسنده کتاب «بیدل، سپهری و سبک هندی»، عبدالغفور اشرف خان پدیدآورنده کتاب «مقایسه انسان کامل از دیدگاه بیدل و حافظ» و پروفیسور نبی هادی، نویسنده کتاب ارزشمند «عبدالقادر بیدل» اشاره کرد. در کتاب‌های نام برده شده، به سیر زندگانی بیدل، آثار او و رابطه‌اش با جامعه و حکام پرداخته و زوایای مختلف اندیشه و شعر بیدل را از نظر فلسفی و عرفانی تحلیل و تفسیر نموده‌اند.

۵. عرفان و بیدل

اگر سرچشمه عرفان بیدل را دنبال کنیم، به نظریه‌های فلسفی و عرفانی ابن عربی خواهیم رسید. «بیدل همان قدر که عارف است، فیلسوفانه نیز می‌اندیشد و چه بسا عرفان او از دل فلسفه‌ای بر می‌آید که در اندیشه داشته است. او «وحدت وجودی» است» (سلجوقی، ۱۳۴۳: ۷). همان گونه که گفتیم، اصلی‌ترین منبع تفکر عرفانی بیدل، اندیشه‌های ابن عربی است. او مضامین عرفانی خود را بر همان پایه بنا می‌نهد که ابن عربی شرح کرده است. ایزوتسو در کتاب «صوفیسم و تائوئیسم» درباره جهان‌بینی عرفانی و فلسفی ابن عربی می‌گوید: «این جهان‌بینی چنانکه گفتم، بر حول دو محور حق (مطلق) و انسان کامل به صورت صعود و نزول وجودی دور می‌زند» (ایزوتسو، ۱۳۷۹: ۲۱) «وجود واجبی که مطلق است، به واسطه حب ذاتی ظهور و اظهار در کمال خویش که وحدت و انبساط است که تقاضای ذاتی‌اند و متجلی است بر جمیع موجودات ممکنه، من الازل الی الابد. و تعین‌ها که مراتب ظهور به سبب تقید به قیود اعتباریه عارض آن حقیقت می‌گردند، همه امور اعتباری و نمود وهمی‌اند و صورت خیالی

بیش نیستند و حقیقتی ندارند و موجود حقیقی حق است. یعنی چون کثرات و تعینات که در مراتب ظهور عارض وجود شده‌اند، بالکل امور اعتباری و محقق است که امور اعتباری فی‌النفس الامر نیستند و موجودیت ایشان همین اعتبار معتبر است. مانند تعداد واحد که دوبار بشماري و دو شود و سه بار بشماري، سه و چهار بار بشماري چهار؛ همچنین به تعداد تکرار تعداد که محض اعتبار است، اعداد بسیار و بی‌شمار پیدا می‌شود و معدود همان یک چیز است که واحد است» (لاهیجی، ۱۳۷۴: ۳۳۴-۳۳۵). اگر تمام این سخنان را در یک جمله خلاصه کنیم، می‌توانیم به وحدت وجودی دست یابیم که در مظاهر عالم به شکل کثرات، ظهور و بروز یافته‌اند، یا به قول لاهیجی «همه امور، اعتباری و نمود وهمی‌اند و صورت خیالی بیش نیستند و حقیقتی ندارند و موجود حقیقی حق است» (همان). این رویکرد در شعر بیدل بارها و بارها مشاهده می‌شود:

وحدت و کثرت چو جسم و جان در آغوش همد
کاروان روز و شب را در دل هم منزل است
(بیدل، ۱۳۸۶: ج ۱، ۴۳۶)

با همه کثرت شماری غیر وحدت باطل
یک‌یک آمد بر زبان از صد هزار اعداد ما
(همان: ۹۳)

آشنای وحدت، از تشویش کثرت ایمن است
دردسر کمتر، مفصل را اگر مجمل کنید
(همان: ج ۲، ۱۱۷۵)

تمیز وحدتم، از گرد کثرت بر نمی‌آرد
به خلوت هم همان پنداشتم در انجمن رفتم
(همان: ج ۳، ۱۷۳۱)

احد عیان شد از اعداد بیشماري کثرت
هزار را یک و یک را هزار کردم و دیدم
(همان: ۱۹۵۲)

پیش‌تر ز آشوب کثرت وحدتی هم بوده است
یاد آن موجی که ما بیرون این دریا زدیم
(همان: ۱۷۳۸)

«در نظر ابن عربی، همه پیامبران تجسمی هستند از اندیشه انسان کامل، لیکن پیامبر اسلام، محمد، جایگاه بسیار ویژه‌ای در میان ایشان دارد. آنچه به‌خصوص در مورد پیامبر اسلام اهمیت دارد آن است که او قبل از آن که در میان عربها برانگیخته شود دارای یک هستی جهانی بوده... از لحاظ وجودشناسی، محمد به عنوان یک هستی جهانی [است] که از ازل وجود داشته است و نماینده مرتبه‌ای از اعیان ثابت است. این مرتبه، مرتبه‌ای از هستی است که نه موجود است و نه غیر موجود. برزخی است میان حق مطلق و جهانی که تجلی ظاهری حق است. این مرحله میانی اگر به لحاظ علم الهی در نظر گرفته شود الهی است ولی در عین حال در ارتباط با جهان مخلوق در نظر گرفته

شود ذاتاً انسانی و خلقی است. این مرحله میانی به مفهوم اخیر، یعنی به لحاظ بعد انسانی، حقیقت محمد است و در همان حال در سطح کونی انسان کامل است» (ایزوتسو، ۱۳۹۲: ۲۴۸) بیدل نیز در نظر دارد که: «منبع بروز لمعات علم و اعیان یعنی اسماء و صفات، نور مصطفی است مسمی به سواد اعظم، که مشعر اطلاق جهان هویت است و منشاء شعور احدیت» (بیدل، ۱۳۴۴: ج ۲، ۷)؛ از این رو باز می‌توان دیدگاه عرفانی او را تحت تأثیر ابن عربی دانست؛ چنان‌که می‌سراید:

آن آینه قدرت ذات یکتا آن جوهر ایجاد صفات و اسماء
در غیب احد است و در شهادت احمد این است رموز خواجه هر دوسرا
(بیدل، ۱۳۴۲: ۱)

وجود اکمل او عالم ظهور و کمال به لطف معنی رحمان به جود عین جواد
صلای فیض ظهورش اگر نگشتی عام ز کتم غیب نمی‌کرد شخص کن فریاد
(بیدل، ۱۳۴۴: ج ۲، ۷)

شعر بیدل را باید متأثر از محیط اجتماعی او دانست که در آن رشد و نمو داشته است. «بیدل در قسمت اعظم هندوستان به مسافرت پرداخت و با مسلمانان و هندوان معاشرت داشت و با حکمت برهمنان نیک آشنا بود. او منکر اعتقاد به زندگی پس از مرگ و افسانه بهشت و دوزخ بود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۸۲). تنفس در چنین شرایط اجتماعی، این نتیجه را در بر داشته که او را «به حق شاعری فیلسوف توصیف کرده‌اند. وی اندیشه اساسی حیات خویش را متوجه مسائل حیات انسان کرده همانگونه که دیگر شاعران بزرگ کلاسیک از جمله سعدی، چنین بوده‌اند... وی به پاسخ‌هایی که اسلام (مذهب) به این مسائل داده قانع نشده و در سطحی متعالی به جست‌وجو در فلسفه هند پرداخته است و از رهگذر آن به چشم‌اندازی پهناور و پیش‌رو، در باب جهان و زندگی، دست یافته است که ترکیبی است از نظرگاه اسلام و هندوئیسم» (همان: ۸۴-۸۵). این نگاه بیدل را در اشعار او می‌توان دید:

از معنی دعای بت و برهمن می‌پرس این رام رام نیست همان الله الله است
(بیدل، ۱۳۸۷: ۳۶۷)

تشنه لب باید گذشت از وصل معشوقان هند هیچ ننگی در برهمن زادگان چون بوس نیست
(همان)

خروش دیر و حرم در این ره، نمود از درد و داغم آگه
خدا پرست است و الله الله، برهمن و رام رام بر لب

(همان: ۲۰۳)



هزار مرحله دوری ز دامن مقصود شد اگر چو دست ز سودن به هم، نخواهی شد
برهمنی اگر این قشقه بر جبین دارد به صد هزار تناسخ صنم نخواهی شد
(همان: ۷۰۵)

البته باید توجه داشت که دقایق ارتباط تصوّف اسلامی و هندوئیسم و بودیسم به مجال دیگری نیاز دارد؛ اما می‌توان گفت که بیدل دهلوی به سبب آشنایی و زندگی در میان هندوها از فلسفه آن‌ها بهره برده است؛ از این رو است که نمود آیین هندو در شعر او مشخص است و چنان‌که در ابیات فوق دیدیم، اذکار آیین‌های هندو را همان الله‌الله در آیین اسلام می‌داند که این خود از تلفیق اصل و اساس این آیین‌ها در ذهن و ضمیر او خبر می‌دهد.

۶. جامعه و بیدل

پروفسور نبی هادی در کتاب «عبدالقادر بیدل» می‌نویسد: «هنگامی که بیدل به دنیا آمد (۱۰۵۴ ه / ۱۶۴۴ م) شاه جهان بر اریکه تخت طاووس جلوه‌افزا بود... و چون پس از هفت دهه چشمانش را بر دنیا می‌بست (۱۱۳۳ ه / ۱۷۲۰ م)، زمانه دگرگونه گشته بود و عظمت و شکوه سلطنت مغولان به رؤیا بدل شده بود» (هادی، ۱۳۷۶: ۹-۱۰). همین جمله کافی است تا بدانیم که بیدل در طول مدت عمرش، فراز و نشیب حکومت‌ها و فساد سلاطین و فتودال‌ها را دیده و این رسالت برای خود قائل بوده است که در مقابل آن‌ها واکنش نشان دهد. «بیدل در مثنوی عرفان، پیش‌روترین اندیشه‌های خود را عرضه می‌دارد؛ مثلاً، به اهمیت مسأله آب و آبیاری و زیان‌هایی که از جنگ‌های مداوم فتودالی به مردم رسیده، اشارت می‌کند. بیدل، خان‌های فتودال را به حشراتی که مایه آفت مزارع و خرمن‌های زحمت‌کشانش و جز کاه چیزی از آن باقی نمی‌گذارند، تشبیه می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۸۹). از همین رهگذر است که شخصیت بیدل را از جنبه‌های متفاوت می‌توان بررسی کرد و کهکشان ادبی او را متشکل از منظومه‌های فکری گوناگونی دانست.

«جنبه دیگر اجتماعی که بیدل آن را مورد اعتراض قرار داده، عرفان و عارفان کذابی آن دوره است. در منابع معاصر بیدل درباره فسادهایی که در مراسم عرس مرسوم شده بود، اشاره‌هایی رفته است. چون او خودش عارف بود و عارف حقیقی و از روایات حسنه عرفان و عارفان آشنایی حقیقی داشت، وضع مفسدانه در خانقاه‌ها و مراسم بیهوده که به‌عنوان عرفان در خانقاه‌ها شایع شده بود، وی را آزرده ساخت» (قاسمی، ۱۳۸۵: ۷۷)؛ چنان‌که «در آثار خویش عوام فریبی ملایان ریاکار را برملا کرده و

با توده مردم همدلی و همراهی دارد. او حمد و ثنایایی را که شاعران در ستایش جباریت جهان سروده‌اند با خشم تلقی می‌کند که گیرم هنری والا، اگر با اندیشه‌ای نازل پیوند یافته باشد، نازل است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۸۵)، و در غزلی می‌سراید:

این دور، دور حیز است، وضع متین که دارد؟ باد بروت مردی، غیر از سرین که دارد؟
آثار حق‌پرستی ختم است بر مخنث غیر از دبر سرشتان، سر بر زمین که دارد؟
هر سو به حرکت نفس مطلق عنان بتازید ای زیر خر سواران! پالان و زین که دارد؟
زاهد ز پهلوی ریش، پشمینه می‌فروشی بازار نوره گرم است، این پوستین که دارد؟
رنگ بنای طاعت بر خدمت سرین نه شدند امروز طرح محراب، جز گنبدین که دارد؟
(بیدل، ۱۳۸۷: ۵۲۳)

یا در انتقاد از وضع اجتماعی و ناامیدی از آن می‌سراید:

این ستم‌کیشان که وهم زندگی را هاله‌اند در تلاش خودکشی‌ها شعله جواله‌اند
عمرها شد، حرف دردی آشنای گوش نیست کوهکن تا بی‌نفس شد، کوه‌ها بی‌ناله‌اند
خلقی از خود رفت و اکنون ذکر ایشان می‌رود کاروان خواب را افسانه‌ها دنباله‌اند...
چشم اگر دارد تمیز حسن و قبح اعتبار زنگیان جامه گلگون، نوبهار لاله‌اند

(همان: ۵۲۴)

نگاه او در میان اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، بسیار پیشروانه است. او تأثیری مثبت بر معاصران و پیروان و مقلدان خود در اعصار بعدی داشته است. این رویکرد در برخی از اندیشه‌های فلسفی مشخص می‌گردد (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۸۵)؛ اندیشه‌هایی که علمی می‌نماید و در نظریات اشخاصی مانند داروین می‌توان آن‌ها را پی گرفت. البته این به آن معنی نیست که بیدل اندیشه‌ای داروینیستی به معنای علمی آن داشته است؛ اما می‌توان گفت او از نظر فکری، انسانی پیش‌رو نسبت به عصر خود بوده است. در یکی از غزل‌های او می‌خوانیم:

هیچ شکلی بی‌هیولی قابل صورت نشد آدمی هم پیش از آن کادم شود، بوزینه بود

(همان: ۸۶۰)

باید در نظر داشت که بیدل «هنوز بسیار جوان بود که تحت تأثیر تعلیمات صوفیه قرار گرفت و در سال‌های بعد پیوسته به زاویه‌های صوفیان می‌رفت و با ایشان معاشرت داشت. احتمالاً در نتیجه سنت خانوادگی، بیدل یک‌چند در سپاه شاهزاده



اعظم به خدمت اشتغال ورزید و چون از وی خواستند که قصیده‌ای در مدح شاه بسراید، وی خدمت سپاه را ترک گفت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۸۲-۸۱) این روحیه بیدل، نشان‌دهنده آن است که او هیچ‌گاه در برابر قدرت سر خم نکرده، اگرچه می‌دانیم نزدیکی به دربار برای شاعران اهمیت داشته است و آن‌ها از دور و نزدیک به دربار پادشاهانی همچون اورنگ زیب می‌رفتند تا نیم‌نگاهی به هنرشان بیندازند. با این همه می‌توان جامعه‌گرایی بیدل را در کناره‌گیری از فحش با قدرت بودن، همپیمانی با مردم و راهنمایی آن‌ها برای مقابله با ظلم و ستم فئودال‌ها و انتقاد از بیماری ریا در روحانیون جمع کرد.

۷. شعر بیدل

پروفسور نبی هادی معتقد است که «شعر بیدل شاهکار زنده فرهنگ مغول است. امروز با وجود دیگرگون شدن قالب زبان، به سبب شفافیت و رایحه خوش آن، هنوز وجدان ما نورانی و عطرآگین می‌شود» (هادی، ۱۳۷۶: ۶۸)؛ اما شناخت دقیق شعر بیدل، نیازمند آشنایی با سنت ادبی‌ای است که او از آن برخاسته؛ سنتی که استمرار آن در ایران از اوایل عصر زندیه و قاجاریه تقریباً قطع شده است؛ ولی در خارج از ایران، یعنی در شبه قاره هند، ماوراءالنهر و افغانستان ادامه پیدا کرده است. ما برای درک شعر بیدل، گاهی دچار سختی و زحمت می‌شویم؛ اما مردم روزگار او با مضامین و تداعی‌های دوران او و سایر شاعران سبک هندی آشنایی حاصل کرده بودند و هرگز به میزانی که ما برای حل معادلات شعری او کوشش می‌کنیم، کوشش نمی‌کردند و از فهم اشعار او عاجز نبودند (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۰-۱۷) حسن حسینی در کتاب «بیدل، سپهری و سبک هندی» از مقدمه تذکره شعرای پنجاب نقل قول می‌آورد که «تصنع و آورد یک قسمت مهمی را از سبک هندی تشکیل می‌دهد ولی ایرانیان هیچ‌گونه ارزشی را برای آن قائل نمی‌شوند. تشبیهات نادر، استعارات دقیق و مشکل، مضمون‌آفرینی و خیال-آرایی، اشکالاتی را در راه فکر ایجاد می‌کند و این اشکالات را ایرانیان دوست ندارند و به همین جهت ایرانیان سبک هندی را مورد توجه قرار نمی‌دهند» (حسینی، ۱۳۶۸: ۱۱)؛ اما به راستی چنین نیست و به نظر می‌رسد هرگاه پیام زبان شعری از سوی مخاطبان، به سختی دریافته شود، انگیزش‌های خوانش و التذاذ از متن کاهش پیدا می‌کند؛ ولی این امر هرگز به آن معنی نیست که هنر شاعران ایران فرهنگی، بی‌ارزش باشد. البته این موضوع را نباید از دیده دور داشت که در دو قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم، بیدل در ایران فراموش می‌شود و حتی شاعرانی که تعادل بیشتر در کارشان بوده نیز فراموش می‌شوند؛ اما پسند این نوع از ذوق هنری و شعری در افغانستان، هند، تاجیکستان و



پاکستان پایدار می ماند (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۷-۱۸). درباره این موارد و مختصات سبکی و ادبی شعر بیدل، پیش از این سخن ها گفته اند و ما در این نوشته سعی نداریم همان سخنان را تکرار کنیم و ترجیح می دهیم به ارتباط عرفان و شعر بیدل، و وجه تاریخی - اجتماعی بیدل در ارتباط با شعرش اشاره داشته باشیم. زرین کوب درباره شعر عرفانی بیدل می گوید: «در واقع شعر بیدل مخصوصاً در آنچه غزلیات عارفانه او را متضمن است، نغمه هایی آکنده از معانی تازه و اندیشه های دقیق است که با وجود مسامحه های انکارناپذیر و بی انسجامی های آشکاری که گاه در طرز تعبیر وی به چشم می خورد، طپیدن های حیات و گرمی های احساس به طور محسوسی در سراسر سخن وی موج می زند. پاره ای ابیات وی که تمام آن ها به نحو بارزی آکنده از رموز و مشحون از تأملات است، احیاناً بیش از حد مبهم و پیچیده و به همین دلیل گاه ملال - آور می نماید» (زرین کوب، ۱۳۶۶: ۱۳). به نظر می رسد نکته قابل تأمل درباره ارتباط شعر بیدل با عرفان او همین باشد که هرگاه بیدل معانی عرفانی را در ظرف لفظ می ریزد، پیچیدگی بیشتری را به شعر خود وارد می سازد؛ چنان که می سراید:

نشد آینه کیفیت ما ظاهر آرایی شد نهان ماندیم چون معنی به چندین لفظ پیدایی
به راستی «شعر بیدل آینه است و حتی از بسیاری شعرهای دیگر «آینه تر» است؛ بنابراین هرکس نقش خویش را در این آینه می بیند و ارزش هر شعر به میزان «آینگی» آن است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۸۶). طبیعی است که هرچه از مضامین پیچیده عرفانی و فلسفی فاصله می گیریم، ارتباط بهتری با شعر بیدل برقرار می کنیم. مثلاً در اشعار اجتماعی او به راحتی روی سخن او و منظور او را درک می کنیم. همان گونه که در تقابل با وضع نابه سامان زمان می سراید:

بیدل از خرد و بزرگ آن به که برداری نظر دور گاو ان رفت و اکنون حاضران گوساله اند
(بیدل، ۱۳۸۷: ۵۲۴)

با این حال باید در نظر داشت که هرچند ممکن است گاهی بدین گونه بتوان به سادگی اشعار منتقدانه بیدل را فهمید؛ اما در بسیاری از موارد او باز هم از همان مضمون سازی های پیچیده برای بیان افکارش استفاده کرده است که مربوط به ویژگی ذاتی شعر او می شود.

۸. نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفتیم، شعر بیدل به شدت تحت تأثیر نگاه اجتماعی و عرفانی او است. عرفان بیدل از دل همان تفکری بیرون می آید که پایه های فلسفی - عرفانی ابن عربی بر آن بنا نهاده شده است. او «وحدت وجودی» است و این رویکرد عرفانی را

می‌توانیم در سراسر شعر او شاهد باشیم. از سوی دیگر او در کنار عرفان اسلامی اش، از هندوئیسم نیز بهره‌مند می‌شود. متأثر شدن بیدل از هندوئیسم به سبب ارتباط دائمی اش با این گونه مذاهب در پهنه جغرافیایی هند بوده است؛ بنابراین، اشتراکات نظری و معنوی هندوئیسم در پیوند این دو جهان‌بینی در شعر بیدل تأثیرگذار بوده است؛ از همین رهگذر نگاه بیدل به جامعه نیز اهمیت فراوانی می‌یابد. به طور خلاصه می‌توانیم سه رویکرد مهم اجتماعی بیدل را برشماریم؛ اول، او طرفدار زحمت‌کشان است و در مقابل فئودال‌ها از آن‌ها حمایت می‌کند. دوم، او در مقابل پادشاهان و قدرتمندان سر خم نمی‌کند و بر مرام آزادمنشانه خود اصرار می‌ورزد. سوم، او در مقابل ریاکاران و زاهدان و ملایانی که دین‌فروشی می‌کنند، محکم می‌ایستد و ریا را یکی از بدترین معضلات جامعه می‌داند. این مجموعه در شعر او تبلور می‌یابد؛ شعری که برای مخاطبان امروزی دیرپاب‌تر است و هر چه مفاهیم آن عرفانی - فلسفی شود، ذهن مخاطب را بیشتر درگیر می‌کند؛ با این همه می‌توان شعر بیدل را آینه ذهنیات خود او و آینه زمانه او دانست. او یکی از مفاخر شعر فارسی است و با ژرف‌کاوی در آثار او می‌توان به زوایایی بکر از اندیشه او دست یافت.

کتابنامه

- اشرف‌خان، عبدالغفور (۱۳۸۸). **مقایسه انسان کامل از دیدگاه بیدل و حافظ**. چ اول. تهران: سوره مهر.
- انصاری، نورالحسن (۱۳۶۲). **بحثی در احوال و آثار بیدل**. ترجمه پوهاند میر حسین شاه. پوهنتون کابل: پوهنی زبان و ادبیات.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۹). **صوفیسم و تائوئیسم**. ترجمه محمدجواد گوهری. تهران: روزنه.
- بیدل، عبدالقادر (۱۳۴۴). **کلیات بیدل دهلوی**، ۴جلد. کابل. (۱۳۸۷).
- **کلیات میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی**، جلد اول غزلیات، بر اساس نسخه مصحح: خال محمد خسته و خلیل الله خلیلی. ویراست نو: فرید مرادی. تهران: زوار.
- (۱۳۴۲). **رباعیات**. کابل.



- (۱۳۷۰). **دیوان غزلیات بیدل دهلوی**. به کوشش جلیل مسگر نژاد. چ اول. تهران: موسسه مطالعات فرهنگی.
- حسینی، حسن (۱۳۶۸). **بیدل، سپهری و سبک هندی**. چ دوم. تهران: سروش.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۶). «شعر بیدل». مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۹، صص ۱۳-۱۷.
- سلجوقی، صلاح الدین (۱۳۴۳). **نقد بیدل**. کابل.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶). **شاعر آینده‌ها: بررسی سبک هندی و شعر بیدل**. تهران: آگاه.
- صفاء، ذبیح الله (۱۳۷۸). **تاریخ ادبیات در ایران**، جلد ۵، بخش ۲. چ هشتم. تهران: فردوس.
- قاسمی، شریف حسین (۱۳۸۵). «غزلی انتقادی - تاریخی از بیدل». مجله قند پارسی، ش ۳۵، صص ۷۳-۷۸.
- لاهیجی، شمس الدین محمد (۱۳۷۴). **مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز**. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا بزرگی خالقی و عفت کرباسی. چ چهارم. تهران: زوآر.
- هادی، نبی (۱۳۷۶). **عبدالقادر بیدل**. ترجمه توفیق سبحانی. تهران: قطره.

